فهرست

[اصول/ تعدیه حکم 2](#_Toc66022358)

[مقدمه 2](#_Toc66022359)

[ارتکاز متشرعه؛ مقوله مهم غیرمستقل 2](#_Toc66022360)

[چند مطلب در ارتکاز متشرعه 2](#_Toc66022361)

[مبحث اول؛ شناخت ارتکاز 2](#_Toc66022362)

[تقسیم معلومات 3](#_Toc66022363)

[قسم اول؛ معلومات شفاف 3](#_Toc66022364)

[قسم دوم؛ معلومات پنهان 4](#_Toc66022365)

[مطلب تکمیلی 6](#_Toc66022366)

[حرکت از اجمال به تفصیل 6](#_Toc66022367)

[مقوله تبادر و وضع 7](#_Toc66022368)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ تعدیه حکم

# مقدمه

فصل هفتم در عوامل و عللی که به‌عنوان تعدیه حکم یا مؤثر در حکم قابل بررسی است و در الفائق هم نیامده است بحث ارتکاز متشرعه است.

# ارتکاز متشرعه؛ مقوله مهم غیرمستقل

مقوله ارتکاز متشرعه هم به دلیل اینکه گاهی موجب می‌شود حکم محدود شود و دایره آن تضییق پیدا بکند و احیاناً دایره را توسعه بدهد از عواملی که در تعدیه و تسریه و تضییق حکم مؤثر است می‌شود به شمار آورد.

در ارتکاز متشرعه هم وقتی ما به کتب و فقها مراجعه کنیم می‌بینیم که ارتکاز متشرعه و همین‌طور ارتکاز عقلایی از مباحثی است که در اصول جای مستقل برای خود پیدا نکرده است و به شکل مستقل در اصول مورد توجه قرار نگرفته است.

اما ضمنی، گاهی در اصول و مواردی هم در کتب فقها به ارتکاز متشرعه و امثال این شبیه مذاق استشهاد می‌شود استدلال می‌شود در این زمینه هم کارهایی انجام داده‌اند در تتبعاتی که شده است مثلاً در جواهر چطور است قبل از جواهر چطور است بعد چیست؟ اقداماتی انجام شده است که کجاها و چه فقهایی به ارتکاز و ارتکاز متشرعه استشهاد کرده‌اند و این واژگان را به کار برده‌اند و ممکن است در مواردی توجه به این مسئله هم به کار رفته باشد ولی نه به‌عنوان ارتکاز. درهرصورت ارتکاز یک مقوله مهمی است که خیلی هم مستقل مورد بحث قرار نگرفته است و دارای اهمیت هم هست.

# چند مطلب در ارتکاز متشرعه

در بحث ارتکاز به ترتیب شماره‌وار نکات و مطالب و مباحثی را می‌گوییم.

## مبحث اول؛ شناخت ارتکاز

مبحث اول در ماهیت و حقیقت و واقعیت ارتکاز است که اصلاً ارتکاز چیست؟ چه هویت و ماهیتی دارد؟ چه تعریفی می‌شود برای آن ذکر کرد حقیقتش چیست؟ (واژه را گفته‌اند که آن جای خودش)

از اینجا باید برای شناخت ارتکاز شروع کنیم که دانسته‌های ما و داشته‌های ذهنی ما، از یک منظر تقسیم می‌شود به داشته‌ها و دانسته‌های تفصیلی و اجمالی.

برخی از معلومات ما و تصدیقات و اذعان‌ها و باورهای ما، مثل تصورات ما، تفصیلی است یعنی به شکل شفافی و واضحی در نفس و در عالم ذهن وجود دارد یا قریب به شفافیت و وضوح، بالفعل، در تصورات؛ انسان که گفته می‌شود؛ انسان ناطق در ذهن می‌آید در ذهن این گزاره و آن گزاره هست خیلی شفاف در ذهن وجود دارد که به استناد روایاتی که اینجا هست یجور النظر الی من یرید التزویج بها، خیلی شفاف این در ذهن هست دلیل دارد و این شفاف در ذهنش وجود دارد.

اما یک نوع دیگری از معلومات تصدیقیه و تصوریه داریم که حالت اجمالی و شبه پنهان دارد، می‌داند ولی علمِ به علم ندارد، وضوح ندارد این اجمالی یعنی آن علمِ به علم نیست وضوح و شفافیت در او نیست اما وجود دارد. در این مشاهدات انسان هم همین‌طور است صبح که اینجا میایید یک چیزهایی مشهود تفصیلی شماست یعنی علمِ به علم دارید و توجه واضح به آن دارید؛ مثلاً می‌خواهید سوئیچ را بردارید و ماشین را ... خیلی چیزها برای شما شفاف و واضح است.

ولی بسیاری از چیزها وضوح و شفافیت ندارد گذرا جلوی چشم شما آمده است و تماشا کرده آید و هیچ چیزی جلب توجه نکرده و علمِ به علم هم ندارید و غافلانه و گذرا از کنار آنها عبور کرده آید.

و مشهوداتی که مشهود است به شکل شفاف، واضح، تفصیلی و مقصود به طور مستقل است یا لااقل معلوم به طور مستقل است اما در کنار آن چیزهایی که معلوم هست (نمی‌شود گفت معلوم نیست چون دیده است) اما پنهان و خیلی گذرا و علمِ به علم در آنجا تحقق پیدا نمی‌کند بخش خیلی زیادی از معلومات و مشهودات ما از این قبیل دوم است چیزهایی که عادی و متعارف و طبیعی می‌شود که دیگر هیچ توجه خاصی به آنها نیست.

سؤال: این غیر از علم حضوری است؟

جواب: بله این غیر از علم حضوری است، در معلومات حضوری هم همین‌طور است منتها معلومات حضوری یک چیز فنی دارد که شاید بعضی از نکات آن را بگوییم که بعضی تصورشان این است معلوم حضوری وقتی شفاف می‌شود که علم حصولی به آن تعلق بگیرد یعنی نورافکن علم حصولی به آن تعلق بگیرد ولی این نیست بلکه معلوم به علم حضوری یک چیزهایی وضوح و شفافیت دارد و یک چیزهایی هم در کمون آن است در علم حصولی هم همین‌طور است. آن تقسیم جای خودش، هر کدام از علم حضوری و حصولی علی قسمین هستند کما اینکه هر کدام از تصور و تصدیق علی قسمین هستند بنا بر تقسیمی که ما اینجا می‌گوییم.

# تقسیم معلومات

## قسم اول؛ معلومات شفاف

قسم اول، معلومات تفصیلیه­ای که شفاف و واضح است و به نحوی علمِ به علم در آن وجود دارد یا قریب به این حالت است و نوع دوم معلوماتی که حالت پنهان و خفاء و کمون دارد و علم به علم و شفافیت در آن وجود ندارد.

سؤال: ضمیر ناخودآگاه ...؟

جواب: این تعبیر خودآگاه و ناخودآگاه برای این دو قسم می‌شود گفت ولی با اینکه ناخودآگاه ذهنتان به ناخودآگاه فروید نرود، ضمیر ناخودآگاه، اخص می‌شود شاید غیر از این بشود آنچه در ضمیر ناخودآگاه است نمی‌داند و اصلاً هم نمی‌تواند هم بداند. این ناخودآگاه که اینجا گفته می‌شود به نحوی است که آگاهی اجمالی دارد با یک توجه هم پیدایش می‌کند.

این هم یک تقسیمی که در معلومات بشر وجود دارد و در مشهودات و انواع معلومات این تقسیم وجود دارد.

سؤال: شفافیت و عدم شفافیت می‌شود گفت که نسبت به خود تصویر معلوم است و 09:50؟؟؟ تصویر است؟ فرق می‌کند ممکن است یک جایی خود تصویر معلوم شفاف باشد ...

جواب: نه ما الآن خودش را می‌گوییم. البته آن شفافیت و وضوح درجات دارد که علت را هم بداند شفافیت خیلی بالا می‌آید آن شفافیت ملاک این نیست درجاتش. در معلوم حضوری که اشاره کردید همین‌جور است در نظرات فلسفی می‌گوییم که علم به نفس به شکل حضوری داریم و می‌گوییم علم به خدا به شکل حضوری داریم ولی برای بشر عادی علم حضوری به نفس خیلی شفاف‌تر است و واضح‌تر است تا نسبت به خدا برای آدم متعارف ولی آن هم معلوم حضوری است ولی معلوم حضوری است که نوعی خفاء و هاله‌هایی از ابهام دورش را گرفته است.

و این یک واقعیت است که معلومات ما علی قسمین است؛ معلومات واضحه و شفاف و معلوماتی که علم به علم در آن به نحوی وجود دارد برجسته است و معلوماتی که در یک کمون و خفاء و فضای ابرآلودی است در اعماق وجود آدم و خود ما خیلی توجه به آن نداریم.

## قسم دوم؛ معلومات پنهان

این قسم دوم که معلومات خفیه است و کامنه است مراتب دارد؛ خفاء و کمون آن گاهی کم است و گاهی زیاد است. این از یک جهت.

از جهت دیگر به تفاوت افراد ممکن است این علوم کامنه متفاوت باشد برای یکی این‌جور است و ...

پس اصل تقسیم نکته ذیل این بود که در اینجا در قسم دوم هم درجات متصور است و هم تفاوت افراد و اشخاص در آن متصور است و هم اینکه معلومات هم در این بحث تفاوتی دارد این هم نکاتی است که در این قسم دوم است.

نکته دیگر در این قسم دوم این است که این معلومات خفیه و کامنه، می‌تواند مبدل به یک معلوم واضحی بشود؟ پاسخ این هم این است که ممکن است یک چیزهایی باشد که اصلاً نتواند شاید بشود گفت به نوعی ضمیر ناخودآگاه فروید این‌جوری است یک چیزهای خفی کامن در ذات است و به دلایلی نمی‌تواند یک دوربین شفاف و تفصیلی بیندازد و به آن وقوف تفصیلی پیدا بکند اما بخشی از آن معلومات کامنه می‌شود با نورافکن علم حصولی و علم به علم و شفاف بشود این‌ها باز مراتب دارد بعضی سخت است و بعضی راحت است. یک چیزهایی است که باید فکر کرد و کار کرد تا از عمق درونش بیرون بیاورد.

پس این یک تقسیم است که معلومات ما؛ اعم از تصوری و تصدیقی و اعم از حصولی و حضوری و اعم از معلومات و محسوسات و تقسیماتی که در منطق دارد همه این‌ها علی قسمین هستند بعضی معلومی هستند که علم به علم هم هست به شکل تفصیلی و شفاف وجود دارد بعضی شفاف نیست و به حالت کمون است این تقسیم و این عدم شفافیت هم مراتب دارد و انواع و اقسامی دارد که بعضی را اینجا اشاره کردیم.

از طرف دیگر به این نکته باید توجه شود که این معلومات نهان و موجود اما خفی و نهان با مراتب تشکیکی که داشت از کجا به دست می‌آید؟ در درون نفس آدم نقش می‌بندند.

این هم طبعاً تقسیمی است که از درون جوشیده است مثل معلومات علم حضوری و بعضی از بیرون منعکس در درون شده است بر اساس نظریاتی که در علم و معرفت هست.

و یک بخش مهم و بزرگ از این‌ها چیزهایی است که از بیرون در نفس منعکس شده است و یک بخش هم از درون جوشیده است و معلوم حضوری است ولی یک بخش از بیرون به درون روح و نفس انسان بازتاب پیدا کرده است و جا گرفته است و باید روح را یک انبار بزرگ در نظر بگیرید که دائم نقش‌هایی در آن بسته می‌شود و خیلی از نقش‌ها در گوشه‌ای پنهان می‌رود ولی خفی هست. دائم از بیرون این تصویرها و نقش‌ها در این خزینه بزرگ می‌رود و نقش می‌بندد و به دلیل تعدد و پراکندگی این‌ها حالت اجمال و نهان و ارتکاز پیدا می‌کند.

این هم از نِعَم الهی است چون اگر همه معلومات انسان همیشه حاضر به نحو شفاف معلوم به تفصیل باشد نمی‌شود زندگی کرد. از ارزش‌های وجود انسان است خیلی از چیزها را به صورت فایل‌های پنهان ذخیره می‌کند و هر وقت بخواهد می‌تواند بالا بیاورد.

پس این تقسیم فایل‌ها، در واقع یک فایل‌های شفاف یا قریب به شفافیت است که روی مانیتور هست و یک فایل‌هایی است که در طول زمان در گوشه‌ای ذخیره کرده است مخصوصاً آنجا که فایل‌ها ترتبی جلو می‌رود و یکی جلو می‌روی و به دیگری منتقل می‌شود دیتاهایی که دارید.

در واقع این فایل‌ها و دیتاهای آشکار و دیتاهای ذخیره شده، قوام زندگی بشر به آن اطلاعات و معلومات و دیتاهای نوع دوم جمع شده درهم‌تنیده پنهان در اعماق وجود انسان است و هر وقت نیاز دارد یکی بالا می‌آید و کار خود را می‌کند. خیلی وقت‌ها هم نیازی به آنها نیست. مثل خیلی از این اسامی و شماره تلفن‌هایی که داریم و همه این‌ها هست و در جایی پنهان است و گاهی فوری هم به آنها نمی‌تواند دست یابد باید تأمل بکند تا آن شماره یا اسم یا ویژگی را بیرون بیاورد.

درجاتی هم دارد بعضی فوری می‌تواند و بعضی را نمی‌تواند باید خیلی کار بکند. این از ویژگی نفس و روح بدن است که معلومات اجمالیه پیدا شده است این قسم دوم به نحوی این ارتکازات است. ارتکاز که می‌گوییم یعنی معلومات و دانسته‌ها و شناخت‌هایی که در نفس وجود دارد اما نه به شکل شفاف، بلکه دارای نوعی ابهام و خفاء و حالت پنهانی دارد.

طبعاً در این ارتکازات و علوم اجمالی جای اشتباه و خطا وجود دارد چون ذخیره شده و انسان گاهی تطبیق اشتباه می‌کند ولی بالاخره یک ذخیره بزرگی است که وجود دارد.

این یک بحث که ما از قسم دوم به این ارتکازات منتقل می‌شویم.

سؤال: ارتکاز با خطورات تفاوت دارد؟

جواب: خطورات می‌تواند با ارتکازات چیز باشد یعنی پشتوانه‌اش ارتکازات است که یک دفعه –بدون اینکه دنبالش باشد- خودش را نشان می‌دهد. بخشی از خطورات این است این است که ناگهان یک امر پنهان مرتکز، بر حسب یک تصادف واضح به ذهن می‌آید ولی خیلی وقت‌ها این‌جور است که برای کشف آنها نیاز به تأملاتی دارد از اینجا معلوم شد که آن معلومات مرتکزه و کامنه در نفس و خفیه و غیر جلیه، این گاهی یک دفعه خودش در مرحله شفاف بروزی پیدا می‌کند کاری به آن نداریم. غالباً این طور است که باید یک تأمل ثانوی داشت یک تعمق و تمرکزی داشت و ترکیزی برای اینکه در آنها بچرخد و پیدا کند و بالا بیاورد. این یک بحث است که تعلیق فلسفی مسئله و علم النفسی مسئله است که ضمن آن چندین نکته بود که ملاحظه کردید.

# مطلب تکمیلی

## حرکت از اجمال به تفصیل

مطلب تکمیلی در این بخش این است که ما وقتی به آن فرایند استدلال و قیاس که مبنای مهمی برای استدلالات بشری است مراجعه کنیم می‌بینیم در واقع همین است که «حرکة من المبادی الی المرادی» که از مجهول به سمت معلومات می‌رود و از آنجا به سمت حل مجهولات برمی‌گردد همان‌جا اشکال شده است اگر ندارد، چه جوری حل می‌کند اگر دارد دیگر استدلال کردن ندارد. این اشکال در منطق آمده است در استدلال قیاسی که برای حل یک مسئله شما سراغ صغری و کبری می‌روید؛ اگر این صغری و کبری هست دیگر سؤال و جهلی نیست اگر نیست، از نیست نمی‌شود هست ایجاد کرد. همان‌جا همه جواب داده‌اند؛ هست و نیست به تفصیل و اجمال، الآن که سؤال به ذهن می‌آید عالم حادث است یا نیست؟ یک جوری جواب آن به شکل اجمالی هست، منتها تفصیلی نیست باید در آن دیتاهای پنهان برود، اطلاعات خفی و کامن، این‌ها را بیرون بیاورد؛ البته اینجا باید بین آنها نسبت هم برقرار بکند تا صغری و کبری درست بشود و یک علم تفصیلی پیدا بکند که «العالم حادثٌ» الآن هم «عالم متغیر است» را دارد و هم اینکه «کل متغیر حادث» را دارد ولی خفی است؛ هم خودش هم نسبت این دو و لذا می‌گوید دارد ولی خفایی وجود دارد استدلال این است که آن امر خفی را بالا بیاورد و واضح بکند و دقت هم بکند که اشتباهی در کار رخ ندهد.

امر خفی دو چیز است؛ یکی هسته‌های اصلی این صغری و کبری است که به‌عنوان دیتای و اطلاعات غوطه‌ور در دریای بیکران نفس است و هم برقراری ارتباط این دو است، این دو با هم می‌خواند می‌شود حد وسطی دارد و حد اوسطی دارد و قیاس درست می‌شود.

می‌گویند همین دو مرحله تفصیل و اجمال است. اساس قیاس و استدلال همین تفصیل و اجمال است. لااقل در خیلی موارد این طور است یعنی در آنجاهایی که در نفس است در یک جاهایی هست که باید آزمایش بکند هیچ چیزی در نفس نیست باید آزمایش انجام بدهد حالا در آن آزمایش‌ها فعل و انفعالات چیست از نظر فلسفی بحث‌های متعدد است ولی خیلی جاها همین‌طور است بسیاری از استدلال‌های ما غوطه‌ور شدن در دریای بی‌کران اطلاعات نهانِ پراکنده است که هم آنها را جستجو می‌کند پیدا بکند و هم بین دو سه یا چهار پنج تای آنها رابطه برقرار بکند و در آن برقراری ارتباط چیزهای جدیدی را به دست بیاورد. این مبنای قیاس و این‌ها این اجمال و تفصیل است که این در منطق هست اینجا آمده است.

## مقوله تبادر و وضع

نمونه دیگر که در اصول وجود دارد بحث تبادر و وضع است، بحث وضع و تبادر از همین مقوله است آدمی که در یک فرهنگ زبانی زندگی کرده است دائم این گفتگوها و استدلالات دائم پیرامون او انجام می‌پذیرد و همه این‌ها در عالم نفس می‌رود در آن ذخیره پنهان وسیع می‌رود ولی شفاف نمی‌ماند صبح تا شب بچه از وقتی که راه افتاد دائم می‌شنود استعمالات و کلمات و ... ناخودآگاه همه در دریای پنهان نفس ریخته می‌شود و با همین ریزش اطلاعات از بیرون و حجم بالایی که دارد درون او هم وسعت پیدا می‌کند ولی همه این‌ها به تدریج مجمل می‌شود در آن لایه‌های پنهان می‌رود و آن‌وقت می‌گوید تبادر علامت حقیقت می‌شود.

تبادر یعنی نورافکن انداختن در این درون پنهان، یک چیز پنهانی وجود دارد یک مقدار متمرکز می‌شود می‌بیند هر چه شنیده است وقتی که کلمه اسد را همه می‌گویند این به ذهنشان می‌آید و در استعمالات این‌جوری شنیده‌ام بدون اینکه توجه داشته باشم در عالم درون ریخته است حالا الآن هم هست ولی شفاف نیست، تبادر یعنی این را شفاف بکن، واضح بکن، تبادر علامت حقیقت می‌شود، یعنی تبدیل آن مرتکز مجمل خفی به امر آشکار جلی، این عملیات مراجعه به ارتکاز است و از این قبیل خیلی جاها داریم.

اصلاً ظهورات، ظهور یک امر ارتکازی است که با یک دقتی آن ارتکاز را واضح می‌کند؛ و لذا کسانی که درس نخوانده‌اند آن هم به عموم و اطلاق و ظهور تمسک می‌کنند برای اینکه این در ارتکازاتش وجود دارد منتها کسی که درس خوانده است می‌تواند این‌ها را شفاف بکند و برجسته بکند.

این هم یک مطلب که مهم است اصلاً ساختمان ذهن بشر بر این حرکت از اجمال به تفصیل است به عبارت دیگر ارتکازات آن دیتاها که از بیرون و یا از درون می‌جوشد و همین‌جور می‌رود درهم‌تنیده می‌شود و نهان می‌شود از بیرون به نفس می‌رود و مجدداً می‌شود این‌ها را بالا آورد و شفاف کرد. این شفاف‌سازی مجمل‌ها یک داستان مهمی است هم در استدلالات مثل قیاس هم در استظهاراتی که داریم و هم در شناخت وضع مثل تبادر و هم در خیلی جای دیگر. تأمل بکنید.